

اعترافات یک پرچمدار شکست خورده

(نقد کتاب)

● امید روحانی

اعترافات یک پرچمدار شکست خورده

نویسنده: آندره مکین

مترجم: نجمه موسوی

ناشر: انتشارات فرهنگ کاوش

تعداد صفحات: ۱۲۱ صفحه

۱

این دومین نوشته - یا اثر - از آثار آندره مکین، نویسنده روسی‌الاصیل حالا فرانسوی‌شده ساکن پاریس و اولین ترجمه از کارهای او به زبان فارسی است. کتاب، زندگی‌نامه کوچک و چندسطری از نویسنده را هم در خود دارد، با توضیحاتی مقدماتی در باب تاریخ تولد - ۱۹۵۷ - و سال فرار یا مهاجرت به فرانسه - ۱۹۸۷ - (در میانه گلاستوست و پروستریکی گورباچف) و دوزبانه بودنش و آمیختگی پیچیده فرهنگ روس و فرانسه در او و نیز درباره اقبال بلندش در بردن دو جایزه اصلی گنکور و مدیسی در سال ۱۹۹۵ و شهرت ناگهانی با داوردهاش در محافل فرهنگی، ادبی فرانسه و (طبعاً) پولدار شدنش و اعتبارش به عنوان تداوم دهنده ادبیات گمشده روس (و سایت اینترنتی و بقیه قوانین بازی که حالا مثل اصول و آیین‌ها بر فضای فرهنگی جهان سایه انداخته است و نطق‌ها و سخنرانی‌هایش در دفاع یا توجیه همان ادبیات گمشده. همه این‌ها البته در زندگی‌نامه نیست، فقط تاریخ‌ها هست و کوشش مترجم در یک بازگردان از متن فرانسه کتاب که توسط انتشارات «قولیو» منتشر شده است.

۲

مکین متولد عصر خروشچف است، یعنی اولین دوره گشایش فضای سیاسی / فرهنگی شوروی پس از استالین، اما فرهنگ آموخته و بزرگ‌شده عصر نواستالینیسیم برزنف است و از سیبری می‌آید؛ از جایی که سولژنیسین از آن «گولاک» را می‌سازد و پیش‌تر مثلاً پاسترناک، «دکتر

ژیواگو» را. اما مکین خوش‌اقبال‌تر است. از گذشته‌اش و از سابقه خانوادگی‌اش، رگه و ریشه‌ای از فرهنگ و زبان فرانسه را به ارث می‌برد و آموزگاری که زبان فرانسه‌اش را به او می‌آموزد - که طبعاً گویا - به اولین عشق او بدل می‌شود و این معشوق امکان فرار و زندگی او را در فرانسه برایش فراهم می‌کند. او هم مثل ولادیمیر ناپاکوف، با زبان‌دانی‌اش و اندکی هوش به فرانسه می‌نویسد و با فرهنگ و زبان دوگانه‌اش بازی می‌کند. در فرانسه ادبیات روس تدریس می‌کند و اما کتاب‌هایش را به زبان فرانسه می‌نویسد و فرانسوی‌ها که دلباخته و شیدای این «ادا» هستند، به او ملیت فرانسوی و جایزه و امکانات می‌دهند و مکین به عنوان استعداد تازه ادبیات روسیه جدید یا ادبیات جدید روسیه معرفی می‌شود و کسی که می‌تواند طبیعت رام‌نشدنی سیبری را، در تصاویری پست امپرسیونیستی به زبان فرانسه تصویر کند و به یک Imagist توانای روس با درک عمیقی از فرهنگ فرانسه. همین یدک کشیدن فرهنگ فرانسه، آکادمی و اعضای هیئت‌های داوری را آن‌چنان فریفته‌اند که مکین ظرف ده سال، به نویسنده‌ای پر استعداد با آینده‌ای روشن بدل می‌شود.

۳

آن‌چه اکنون در تلاطم سال‌های بعد از انقلاب بلشویکی تا آخرین دهه قرن بیست‌گم شد، تداوم ادبیات روسیه به عنوان یکی از مهم‌ترین پایه‌های ادبی اروپاست. طبقه‌بندی، نسل‌بندی و تداوم هنری این نحله مهم از ادبیات اروپایی در طی سال‌ها استقرار بی‌چون و چرای ادبیات آکادمیک و سوسیالیست رنالیستی روسیه بین سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۸۰، یعنی حدود پنجاه سال حضور بی‌وقفه یک طرز تفکر گم شد. بین میخائیل بولگاکیف (متولد ۱۸۹۱) و پاسترناک (متولد ۱۸۹۰) به عنوان نویسندگان غیررسمی از یک نسل و ناباکوف (متولد ۱۸۹۹) که خیلی زود خود را از جرگه نویسندگان روس و نویسنده روسی تبار جدا کرد و مثلاً سولژنیسین (متولد ۱۹۱۸) به عنوان نویسنده نسل دوم از نویسندگان روسی قرن

بیستم - که او هم نویسندگی غیر رسمی بود - خط زنجیری و ارتباطی بسیار قاطع و غیر قابل انکاری وجود دارد. همه آنها از یک فضا و یک چیز می نویسند - به جز مورد ناپاکوف - و بر سنت های ادبی روسی استوارند. همه آنها تداوم بخش این سنت هستند؛ سنتی که از پوشکین تا تولستوی شکل گرفته و استوار و پابرجا بوده است.

حالا می توان دریافت که ادبیات رسمی و آکادمیک چه بلایی بر سر

این سنت آورده است. اگر مورد مثلاً چخوف را موردی جدا و استثنایی نگیریم، می شود دریافت که در واقع نمایشنامه نویسی و تئاتر در طی این پنجاه سال تقریباً «هیچ» بیرون نداده است و ادبیات، جدا از این سه چهار تن، هیچ بار و میوه ای نداشته است.

۴

مورد آندره مکین استثنایی و یگانه نیست. از سال های دهه ۱۹۸۰، قصه های کوتاه نسل تازه ای از نویسندگان جوان روسی - که اغلب متولدین دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بودند - نشریات ادبی و هنری آمریکا و اروپا را پسر کرد. «نیویورکر» و نمونه های فرانسوی این نوع نشریات، این قصه ها را به چاپ رساندند و خبر از شکوفایی نسل تازه ای از نویسندگان جدید روسی دادند. آنها که به ممالک انگلیسی زبان - و به ویژه ایالات متحده - مهاجرت کردند، کم اقبال تر بودند، چرا که فضای فرهنگی، هنری و ادبی آمریکا جایی

برای پذیرش مهاجران نیست، یا در واقع به خاطر وجود یک تاریخچه و سنت غنی و ریشه دار در زمینه قصه کوتاه و ناول و رمان، دیر راه می گشاید، اما اروپا و بخصوص فرانسه خود پرچمدار این سنت است، یعنی پذیرش هنرمندان و نویسندگان مهاجری که به فرانسه بنویسند. این عادت و آیین به بخش مهمی از ادبیات فرانسه بدل شده است. در واقع فرانسه با احترام و رعایت این اصل در طی همه این سال ها، سنت فرهنگی خود را غنا بخشیده است. نمونه ها فراوانند؛ از بکت و یونسکو و آدامف گرفته تا

کوندرا و مارکز و... و همین مکین. در حقیقت، بعد از «رمان نو» - که اوچ مدرنیسم ادبی و در واقع ضد ادبیات بود - فرانسوی ها چیز تازه ای در صحنه ادبی خود بروز نداده اند. بعد از مارگرت یورسنار، ریمون کونو و همه آن نسل «رمان نو»، که سرانجام هم با اهدای نوبل جایزه اش را گرفت، ادبیات فرانسه به آدم هایی مثل لوکزیو (متولد ۱۹۴۰)، پاتریک مودیانو (متولد ۱۹۴۵) و سپس نویسندگان دسته دومی در سال های دهه ۱۹۸۰ مثل

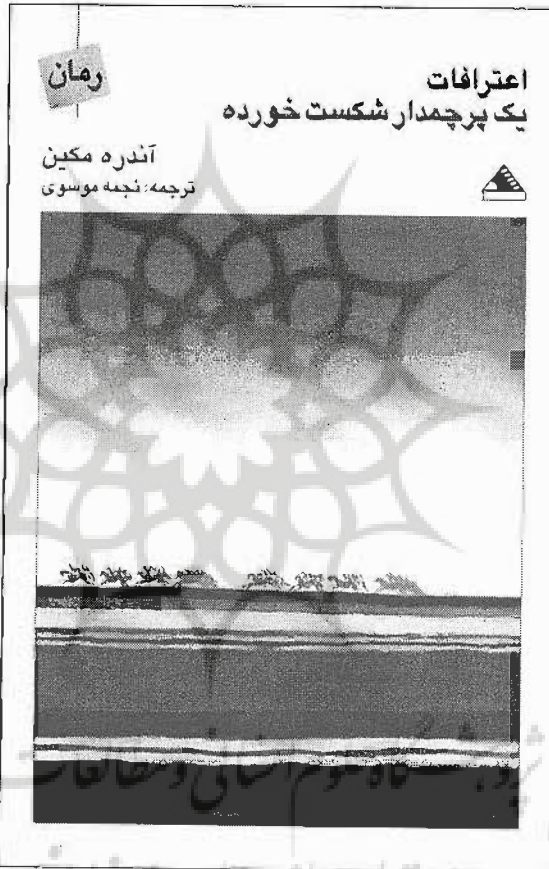
فرانسوا بن (متولد ۱۹۵۳)، ژان اشتوز (متولد ۱۹۴۸)، آنی ارنو (متولد ۱۹۴۰)، گی گوغه (متولد ۱۹۴۷) و پاتریک گرانویل (متولد ۱۹۴۷) دلخوش کرد، که اما بار و میوه درخور نداد. اهدای همه جوایز ادبی در طی بیست سال اخیر به نویسندگان مهاجر، آفریقایی تبار، شمال آفریقایی و از این قبیل... نشان از این انقطاع دارد.

مکین در این فضای فرهنگی آماده پذیرش گل می کند و متکی بر سنتی که یادگار بولگاگف - مرشد و مارگریستا و دل سگ - و یادگار سولژنیتسین - گولاک و یک روز از زندگی ایوان دنیسویچ - است.

۵

«اعترافات یک پرچمدار شکست خورده» (و نیز اولین کار مکین، یعنی «دختر یک قهرمان اتحاد جماهیر شوروی - ۱۹۹۰) همه آن چیزی را توصیف می کند - یا به عنوان دستمایه انتخاب می کند - که غرب

می خواهد بداند؛ فضای کلی زندگی در سال های بعد از جنگ دوم در شوروی و حتماً با لحن و نگرشی که باز غرب می خواهد بشنود؛ تلخی، سیاهی، زندگی در فشار یا به قول خود مکین «موسیقی می تواند هر جا که باشیم جاری شود، به شرطی که تکه آسمانی بالای سرمان باشد» (سطر آخر کتاب) توصیف وضعیت سخت زندگی در جوامع اشتراکی شهرهای کوچک شوروی، آرمان های شکست خورده بعد از جنگ دوم، فقر، بی خبری از جهان و بیرون، همراه با احساساتی گرایبی مفرط روسی، برف و سفیدی، آسمان



رمان

اعترافات
یک پرچمدار شکست خورده

آندره مکین
ترجمه: نغمه موسوی



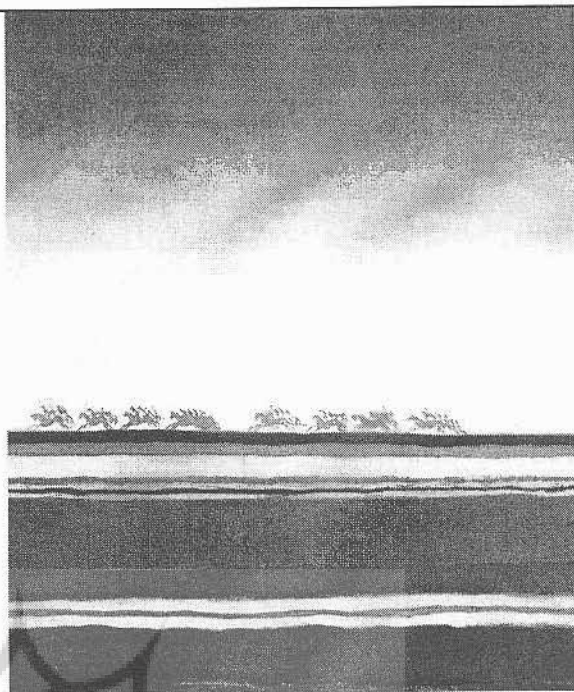
فشرده و نه چندان مفصل کودکی، یا سال‌های سپری شده در دورانی خوش و ناخوش است. نوعی روایت شبه مینی‌مالیستی، یا در واقع خاطره‌نویسی که کم‌کم شکل سنتی‌اش را در بی‌شکلی پیدا می‌کند.

آن چه احتمالاً فرانسوی‌ها را شیفته کرده است، باید که نثر فرانسۀ کتاب باشد؛ توصیف‌های شاعرانه‌ای از یک فضا، یک دوره و یک موقعیت.

۶

این برای شروع کم است. این برای شروع تقریباً «هیچ» است. مکین چیزی به این «هیچ» نیافزوده است. او تنها خاطراتی را به زبان و نثر یک میانسال آگاه و هوشمند از یک دوران سپری‌شده تعریف می‌کند. روایت‌گری او برجستگی خاصی ندارد؛ شرح شکار یک آلمانی، یک خرگوش، قصه یک ازدواج و یک مرگ، گذر از یک بیشه‌زار و یک رودخانه.

اینها یک رمان نو را شکل داده‌اند که هنوز فاقد ساختار مشخص و چارچوب متشکلی است. فاقد قالب است. این «بی‌شکلی» مشخصه نوول است و شاید تنها نقطه قوت آن. ■



گرفته سبیری و... همان که منتقدان فرانسوی به آن «تصاویر اسلاو» می‌گویند.

اما نوول مکین، درست همان‌گونه شروع می‌شود که انتظارش می‌رود. تنها نکته جذاب نوول، که دست مکین را باز می‌گذارد، انتخاب یک راوی اول شخص است. این راوی، ظاهراً حالا در میانسالی (حدود ده سال پیرتر از سن و سال خود مکین در زمان نوشتن قصه، حدود ۱۹۸۷ مثلاً) خودش را در سال‌های دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ به یاد می‌آورد و خطاب به دوست و همبازی‌اش - ظاهراً و شاید خود مکین - می‌نویسد و از پدران و مادران و بقیه اهل شهر کوچک و فضای حاکم بر شهر می‌نویسد. از حوادث و گشتار جنگ، از معلول شدن پدر دوستش، از بالای دومینوی اهل شهر در میدان کوچک شهر، از مناظر باستورال بیرون شهر باغچه خانه و...

نوول با متنی کشدار از توصیف یک موقعیت مستقر شروع می‌کند. توصیف‌ها آرام آرام از شکل توصیف شاعرانه محیط و روابط به خشونت واقعیت می‌گریند؛ همان‌گونه که روایت هم به عقب برمی‌گردد و از بعد از جنگ می‌آغازد تا به زبان حال برسد. مکین در صفحات اول مسیر و شکل روایت را، روایت می‌پوشاند، محو و کم‌رنگ می‌کند، اما کم‌کم هر دو مشخص می‌شوند و نوول رنگ می‌گیرد، ضربه‌های تندتری پیدا می‌کند، آدم‌ها پررنگ‌تر می‌شوند و وقایع، شکل ناتورالیستی تری پیدا می‌کنند.

در نهایت «اعترافات یک پرچمدار شکست‌خورده» در واقع یک شرح است. یک خاطره‌نویسی است. نوعی شرح موقعیت و وضعیت است. شخصیت مرکزی ندارد. واقعه مشخصی ندارد. نقطه شروع و پایان مشخص هم ندارد. اتفاق خاصی در آن رخ نمی‌دهد. بیشتر شرح بسیار

